

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.356381.3841>

Abstract

Based on this theory that the place and atmosphere of gathering of intellectuals had significant effects on the formation of the mental structure of the theory of processes, this article was conducted with the aim of investigating and explaining and understanding the relationship between architectural spaces (hangouts) and the discourse of Iranian intellectuals in the 1340s-1300s. The research is an interpretative and critical case study, and the research subject includes 20 Iranian intellectuals who were present in Iran between 1300 and 1340 and were featured in the discourses of intellectuals of this period. The data was collected through in-depth interviews with 20 sociologists from Tehran universities. The results showed that in Iran hangouts are popular in two forms: traditional coffee houses and modern cafes. Cafes were a product of the period between 1300 and 1320, which was considered a meeting place for spreading and promoting new ideas and theories of writers and intellectuals of the city. But after the coup, with the closure of the political space, visiting cafes was also limited to deal with the danger of intellectuals. Then, in the 30s and 40s, cafes flourished in a new way.

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۳۵۷۲-۳۵۵۲

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.356381.3841>

بررسی و تبیین و شناخت رابطه فضاهای معماری (پاتوق) و گفتمان اندیشمندان ایران در دهه ۱۳۴۰-۱۳۰۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

سیامک حسن زاده^۱

حامد مظاهریان^۲

تقی آزاد ارمکی^۳

چکیده

براساس این نظریه که مکان و فضای گردهمایی روشنفکران در شکل گیری ساختار ذهنی نظریه پردازان تاثیرات بسزایی داشته است، این مقاله با هدف بررسی و تبیین و شناخت رابطه فضاهای معماری (پاتوق) و گفتمان اندیشمندان ایران در دهه ۱۳۴۰-۱۳۰۰ انجام شد. پژوهش یک مطالعه موردی از نوع تفسیرگرایی و انتقادی بوده و مورد پژوهش شامل ۲۰ نفر از روشنفکران ایرانی است که در بازه زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ در ایران حضور داشته و در گفتمان های اندیشمندان این دوره مطرح بوده اند. داده ها با ابزار مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از جامعه شناسان دانشگاه های شهر تهران گردآوری شد. نتایج نشان داد در ایران پاتوق ها به دو شکل قهوه خانه سنتی و کافه های مدرن رواج داشته است. کافه ها محصول دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ بودند که محفلی برای اشاعه و تبلیغ افکار و نظریه های نوین ادیبان و روشنفکران شهر محسوب میشد. اما پس از کودتا، با بسته شدن فضای سیاسی، کافه نشینی هم برای مقابله با خطر روشنفکران محدود شد. سپس در دهه ۳۰ و ۴۰ کافه ها به شکل جدیدی رونق گرفت.

۱) دانشجوی دوره دکتری تخصصی معماری گروه هنر و معماری دانشگاه تهران واحد پردیس بین المللی کیش

۱' Siamak.hasanzadeh@ut.ac.ir نویسنده مسئول

۲) دانشیار گروه معماری دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران

Mazaheri@ut.ac.ir

۳) استاد تمام گروه جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

tazad@ut.ac.ir

مقدمه

از دیر باز تا کنون در بررسی اوصاف و احوال روشنفکران چنین به میان آمده است که مکان و فضای گردهمایی روشنفکران در شکل‌گیری ساختار ذهنی نظریه پردازشان تأثیرات بسزایی داشته است. چنانکه در خاطرات روشنفکران غربی و ایرانی (که غالباً تحت تأثیر رویکرد نظریه‌های روشنفکران غربی میباشند) میخوانیم کافه‌ها و یا محل زندگی آنان درخور چنین فضاهایی بوده که مسبب تأثیرات روحی و متافیزیکی خاصی در نوع‌گفتمان و تفکراتشان پیرامون مسایل اجتماعی، سیاسی و یا برخی مواقع دینی نیز شده است.

برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که پاتوق یا فضای گردهم‌نشینی روشنفکران جوامع غربی و شرقی نمودهای ذهنی در باور مردم جهت تحلیل نظریه‌های روشنفکران را بی‌تأثیر نمیگذارد. بطوریکه به عنوان مثال ژان پل سارتر فرانسوی (یکی از روشنفکران معاصر غربی) برای محل هم‌اندیشی و بیان نظریه‌هایش همیشه در کافه‌ها حاضر میشد و مخاطبان همسوی ایشان نیز در همین فضاها گرد هم می‌آمدند و همچنین معماری فضاهای این کافه‌ها کاملاً متفاوت از معماری دیگر کافه‌ها میباشند.

معماری هنریست فارغ از بحث فرم و کالبد، رمزآلودگی‌هایش در درآمیختگی روشن‌فکری گرایانه اندیشمندان است. زمانی که یک انسانی در گرو فعالیت تخصصی خویشتن به ارزش معماری موجود در فضایی که میانیدشد و عمری را گذران میکند. این همان تأثیر عمیق معماری در حواس پنجگانه‌ی بشریت میباشند. مساله حایز اهمیت در خصوص این تحقیق، تأثیرات مهم معماری فضا-مکان محل دورهم‌اندیشی این روشنفکران چگونه مورد اهمیت قرار خواهد داشت. جملگی فضاهای روشنفکران، میتوان به کافه‌ها، خانه‌های محل زندگی‌شان، کانون‌های ادبی و فرهنگی و... نیز اشاره نمود. در این تحقیق بررسی معماری چنین فضاهایی بصورت کالبدی و غیر کالبدی اولویت بسزایی را ایفا می‌نماید.

در تاریخ ایران، همگونی معماری با قدرت حکومتی دارای ارتباط مستقیم بوده است. بطوریکه در بازه تاریخی اشاره شده در موضوع رساله، بناهای معماری با فرم و کالبدی روزگار خود و همچنین درخور نیاز جامعه همان دوره بصورت دستور حکومتی همسو با سیاست‌های زمانه اجرا شده است. حال با توجه به اینکه دوره تاریخی ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ دستاویز تغییرات اجتماعی و سیاسی خاصی در طول دوران تاریخ ایران را در خود جای داده است. این دوره که شامل ابتدای دوره پهلوی اول تا ابتدای دوره پهلوی دوم میباشند دارای شرایط خاص آزاداندگی روشنفکران ایرانی تحت تأثیر روشنفکران غربی زمان خود میباشند. همین شرح مختصر نشان میدهد در بازه تاریخی مورد نظر، غالب روشنفکران در یک فضا-مکان درخور حال اندیشمندانگی روشنگریشان جهت ملاقات و نگارش‌هایشان جمع میشدند. پس چند نکته حایز اهمیت در این باب بوجود میاید:

- ۱) تأثیر معماری اینگونه فضا - مکان بر اندیولوژی و کاریزما روشنفکران
- ۲) ارتباط میان معماری و جامعه‌شناسان و بررسی خط فکری منحصر بفردیت از لحاظ کالبد انسانی و معماری

معماری و جامعه ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند، تغییر انسان و جامعه به معنای تغییر ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است که رفتار و گرایش جامعه و شهر را تغییر می دهد این تغییر باعث تحول دائمی شهر می شود، تا جایی که می بینیم یک شهر در طول تاریخ خود دچار چنان دگرگونی ارزشی ای می شود که ارزش های دیروز تبدیل به صد ارزش های امروز می کند. اما مشکل از زمانی شروع می شود که تلاش می شود از طریق کپی کردن یک کالبد یا یک سیستم مدیریت موفق در جامعه ای خاص و تحقق آن در جامعه دیگر ارزش های مورد قبول آن جامعه یا گروه های معینی از جامعه مانند طبقه مرفه یا متوسط را تحقق بخشید که نتیجتاً با کل جامعه در تضاد قرار می گیرد.

معماران محیط را با هدف تامین فرصت هایی برای روابط شخصی طراحی می کنند. اگر نظام های اجتماعی و اداری استفاده از این محیط ها را حمایت کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که از قابلیت های پیش بینی شده محیط استفاده شود. در صورت نبود چنین حمایت، احتمال استفاده از خدمات موجود به میزان قابل توجهی تقلیل می یابد. معماری بیان هنری است که همه مردم خواه و ناخواه در معرض آن قرار می گیرند مردم در فضای معماری زندگی و کار می کنند و عشق می ورزند. با این همه، به گفته والتر بنیامین، معماری معمولاً به ناخودآگاه رانده شده و به شیوه ای آشفته درک می شود. هر بنایی از آسمان خراشها گرفته تا مقبره ها، ضرورتاً به مردم مربوط می شود. زیرا طراحی عموماً پدیده ای انسان ریخت و مبتنی بر اندازه های پیکر انسان و کنشهای پیکر انسان در فضا است. اما متمایز کردن مفهوم «مردم» به مثابه نوعی گفتمان در معماری اقدامی قرار است و هنگامی که مشخصاً این کار صورت می گیرد، یا بیان خام نبات خوب از کار در می آید، یا نیرنگی عوام فریبانه.

ضرورت این تحقیق در خصوص تاثیرات معماری فضاهای گردهمایی روشنفکران در نوع نگرش و ایدئولوژی شان ملزوم میباشد. بارها در حالات و اوصاف روشنفکران مروری کردیم و در اینکه آنان چرا غالباً نوع نگرشان و حتی ظواهرشان با نوع انتخابیشان از فضای مستقریشان دارای رابطه مستقیم میباشد. حال در این تحقیق میخواهیم با در نظر گرفتن پارامترهای خود تعریفی با همفکری جامعه شناسان نسبت به تاثیرات معماری فضاهای موردی روشنفکران به نتایج قابل تاملی دست یابیم.

پیشینه تحقیق

جریان روشنفکری در ایران، از زمان پیدایی تا امروز، براساس ادوار تاریخی و ماهیت و چگونگی نگرش به تمدن غرب یا فرهنگ دینی و بومی، با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه به شکلهای مختلف غربگرا، ملیگرا، چپگرا و دینی، بروز و ظهور داشته است. نگاهی گذرا به بازشناسی این جریانها میتواند زمینهساز فعالیت محققان اجتماعی و فکری جامعه باشد. چرا که شناخت جریانهای فعال در صحنه اجتماعی و یا فهم زمینه مناسب برای فعالیتهای آینده به اندازه زیادی، به جریان-هایی وابسته است که در سده اخیر در ایران بروز و نمود پیدا کرده است. نوشتار حاضر تلاش میکند که نگاهی هر چند کوتاه به جریان روشنفکری در ایران معاصر داشته باشد.

یورگن هابرماس، فیلسوف اجتماعی و سیاسی آلمانی یکی از چهره‌های برجسته تفکر در قرن حاضر محسوب می‌شود. وی یکی از افراد مکتب فرانکفورت بوده است، اما بسیاری از اندیشه‌های این فیلسوف که در انتقاد از متفکران نسل اول مکتب فرانکفورت مطرح شده او را از پیروی صرف مکتب فرانکفورت بازمی‌دارد. فرانکفورتی‌ها (مارکوزه، هورکهایمر و آدورنو) معتقد بودند که عقل دوران روشنگری قرن هجدهم به ابزار استیلا و به عقل ابزاری مبدل شده است.

هابرماس در رابطه با اندیشه‌های مکتب فرانکفورت مفهوم شیء گشتگی سراسری در جامعه مدرن را مورد نقد قرار داده و در جست‌وجوی مجرای‌رهایی از این وضعیت برآمده است. وی با نقد فرآیند عقلانیت ابزاری مفهوم عقلانیت ارتباطی را عرضه می‌دارد که اساساً فرآیندی‌رهایی بخش است. به نظر هابرماس باید فضاهایی را که هنوز دستخوش عقلانیت ابزاری و شیء‌گشتگی نشده‌اند یافت.

هابرماس تعبیر حوزه عمومی را در اطلاق به عرصه‌ای اجتماعی به کار می‌برد که در آن افراد از طریق مفاهیم و استدلال مبتنی بر تعقل و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، زور و در شرایط برابر برای تمام طرف‌های مشارکت‌کننده مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کند.

آنچه موجب جلب نظر هابرماس به مقوله حوزه عمومی شده است، اهمیت این مفهوم به عنوان اساس نقد جامعه مبتنی بر اصول دموکراتیک بوده است. حوزه عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. از نظر هابرماس حوزه عمومی به معنی دقیق کلمه عرصه‌ای است که هیچ حد و حدودی بر فعالیت آن وضع نشده باشد، حوزه عمومی حوزه عقلانی و حقیقت‌یاب و حقیقت‌ساز جامعه است. این حوزه، عرصه فکر، گفت‌وگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در خارج از این حوزه (یعنی در عرصه قدرت) مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جزء آن چیست تنها در حوزه عمومی هر جامعه‌ای ممکن است داده شود و مورد پذیرش و باور قرار گیرد.

از جمله باشگاه‌ها، کافه‌ها، روزنامه‌ها و مطبوعات که در واقع طلایه‌دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی به شمار می‌آیند. حوزه یا حوزه‌های عمومی در هر فضایی تشکیل می‌شود که در آن تعقل و گفت‌وگو درباره مسائل عمومی صورت گیرد. رشد و گسترش حوزه عمومی لزوماً تابعی از روند نوسازی و مدرنیسم نیست، و حتی حوزه عمومی می‌تواند در جامعه سنتی شکل بگیرد، گسترش حوزه عمومی در واقع تابع پیدایش امکان گفت‌وگو و تعقل آزاد است.

هابرماس به مفهوم «وضعیت کلامی ایده آل» می‌رسد که در آن توانایی‌های ارتباطی و کلامی لازم برای ایجاد جهانی عقلانی، تحقق می‌یابد. رهایی و رسیدن به وضعیت کلامی ایده آل نیازمند نقد ایدئولوژی یعنی زدودن کژی‌ها از پیکر ارتباط کلامی است. هابرماس «وضعیت کلامی ایده آل» را در مقابل نظریه‌های اثباتی و تک‌ذهنی مطرح می‌کند. به طور کلی عمل ارتباطی و کلامی راه حل مسائل مربوط به حقیقت و اعتبار و رسیدن به علایق کلی را تشکیل می‌دهد. نهایتاً از نگاه هابرماس وضعیت کلامی ایده آل، تنها در حوزه عمومی می‌تواند پیدا شود، به عبارت دیگر هابرماس گسترش یافته‌ترین و کامل‌ترین حوزه عمومی را وضعیت کلامی

ایده آل می خوانند که از لحاظ موازین و هنجارهای گفت و گو ایده آل ترین شکل ممکن است. نکته مهم و اساسی در این فرآیند آن است که رفتار افراد در جریان مفاهمه و گفت و گو در حوزه عمومی باید عاری از فشار و سلطه و در شرایطی عادلانه، آزادانه، آگاهانه و برابر صورت گیرد. مجموعه این شرایط و تعاملات در وضعیت مذکور، بستری را فراهم می سازد که مطلوب ترین و آرمانی ترین وجه آن یعنی کنش ارتباطی خود را نمایان می سازد.

روش

از نقطه نظر مبانی و دیدگاه های فلسفی، پژوهش حاضر، ترکیبی از تفسیرگرایی و تئوری انتقادی را در برخواهد گرفت. رویکرد تفسیرگرایی زمانی مورد استفاده قرار می گیرد؛ که پژوهشگر با متغیرهای کیفی سر و کار دارد. از نظر "جهت گیری پژوهش" پژوهشی بنیادی- توسعه ای است؛ که با در نظر گرفتن یک تصویر کلی بر مبنای فرضیه های تحقیق، به بسط نظریه ها، و تدوین اصول می پردازد. از لحاظ رویکرد پژوهش رویکردی استقرایی دارد. استراتژی استقرایی یا تئوری مفهوم سازی بنیادی، نوعی روش شناسی عمومی برای تدوین تئوری هایی است؛ که ریشه در داده های گردآوری و تحلیل شده به صورت نظام مند دارد. از لحاظ صبغه، پژوهش کیفی است؛ این پژوهش، که در پی تبیین اصول پیرامون نقش معماری جدید در ارتقاء هویت کالبدی بافت و چگونگی آن، در تعامل با متغیرهای کیفی و توصیف متغیرهای کمی قرار دارد. در این تحقیق ادبیات موضوع از طریق کتابخانه ای استخراج و تحلیل شده است؛ بخش کتابخانه ای با مطالعه کتب موثق و منبع در خصوص شرح خاطره روشنفکران و همچنین کتب معماری در خصوص فضاهای کالبدی مورد نظر و نزدیک به موضوع انجام شد. و سپس در بخش میدانی مصاحبه های حضوری با برخی از چهره های مهم و اثر گذرا در حوزه روشنفکران با استفاده از شیوه مصاحبه عمیق انجام شد. از لحاظ اهداف، شامل تبیین، فهم و پیش بینی می باشد. تبیین و فهم به معنای معقول ساختن رویدادها یا توالی های منطقی است؛ که مشاهده شده اند؛ اما به وسیله نظریه های موجود نمی توان آنها را توضیح داد. از لحاظ استراتژی، از تکنیک مورد پژوهی استفاده کرده است؛ رویکرد مطالعه موردی، یکی از متداول ترین- استراتژی های تحقیق کیفی محسوب می شود. مورد پژوهی در پژوهش حاضر، شامل ۲۰ نفر از روشنفکران ایرانی است که در بازه زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ در ایران حضور داشته و در گفتمان های اندیشمندان این دوره مطرح بوده اند.

نام اندیشمند	حوزه فکری	دوره زمانی
صادق هدایت	ادبیات و نقد اجتماعی	۱۳۳۰
جلال آل احمد	ادبیات	۱۳۴۸
تقی ارانی	تئورسیسی سیاسی	۱۳۱۸
سعید نفیسی	زبان شناس و پژوهشگر ادبیات	۱۳۴۵
احمد کسروی	پژوهشگر و تاریخ دان	۱۳۲۴

'general methodology

۱۳۰۳	شاعر و روزنامه نگار	میرزاده عشقی
۱۳۳۰	ادیب و روزنامه نگار	ملک الشعرای بهار
	مترجم و روزنامه نگار	ابراهیم گلستان
۳۰ و ۴۰	سیاستمدار و ادیب	پرویز ناتل خانلری
	شاعر و منتقد ادبی	رضا براهنی
	نویسنده	غلامحسین ساعدی
	شاعر	احمد شاملو
	مدیر روزنامه نسیم شمال	سید اشرف الدین حسینی
۱۳۱۲	شاعر و تصنیف ساز	عارف قزوینی
	پژوهشگر و مترجم	حمید عنایت
۱۳۴۵	شاعر	فروغ فرخزاد
۱۳۱۸	روزنامه نگار و شاعر	فرخی یزدی

در پژوهش حاضر جامعه شناسان ایرانی به عنوان جامعه آماری برای مصاحبه در نظر گرفته شدند. از میان آنها ۲۰ نفر از جامعه شناسانی که در دانشگاه های شهر تهران به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. افراد نمونه تحقیق از دانشگاه تهران شامل سارا شریعتی، تقی آزاد ارمکی، یوسف ابادری، ناصر فکوهی، مهرداد عربستانی، رضا امیدی، مهدی اعتمادی فر و جواد زاهدی است. نمونه منتخب از دانشگاه علامه طباطبایی شامل وحید شالچی، اسماعیل عالی زاد، مهدی امیدی، فرهنگ ارشاد و هما زنجانی زاده بوده و نمونه تحقیق از دانشگاه خوارزمی حسین سراج زاده، فاطمه جواهری و مسعود گلچین بودند. همچنین رضا فاضلی، حسن محدثی، نهال نفیسی و عباس کاظمی از سایر مراکز دانشگاهی شهر تهران انتخاب شدند.

جامعه شناسانی که به عنوان نمونه تحقیق مورد مصاحبه قرار گرفتند، از دانشگاه های دولتی تهران، علامه و خوارزمی و سایر مراکز دانشگاهی مانند دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگاه علوم انسانی انتخاب شدند که متعلق به حوزه های مختلف جامعه شناسی هستند. سوالات مطرح شده در این مصاحبه به شرح زیر بود:

- آیا ایده ها در محل خاصی در ذهن شما شکل می گیرد؟ و یا از مکان خاصی برای نظریه پردازی استفاده می کنید؟
- اصولاً نگارش کتب و مقالات خود را در کجا انجام می دهید؟
- آیا پاتوق خاصی برای ملاقات با همکاران یا دانشجویان خود دارید؟
- آیا از فضاهایی مانند کافه برای کار علمی استفاده می کنید؟
- در انتخاب میان مکان های عمومی، کدام یک را برای کار ترجیح می دهید؟

یافته‌ها

توصیف پاتوق‌ها

برای بررسی تاثیر فضا بر روشنفکران، ابتدا توصیفی از فضای مورد استفاده آنها ارائه شده است. یکی از محورهایی که از مصاحبه‌ها استخراج شد، مربوط به پاتوق‌های روشنفکران بوده است. داده‌های برآمده از مصاحبه حاکی از آن است که پاتوق‌ها بر اساس معیارهای مختلفی دسته‌بندی شده‌اند:

دسته بندی زمانی و تاریخی

روشنفکران ایرانی مکان‌های مختلفی را در بازه‌های زمانی و تاریخی متفاوت برای پاتوق کردن انتخاب کرده‌اند. محل گردهم آیی روشنفکران را می‌توان بر حسب دوره زمانی به دو دوره پیش از کودتا و پس از آن تقسیم نمود. در دوره اول چایخانه و قهوه‌خانه‌ها رونق زیادی داشتند و محافل و شب‌نشینی مردم عادی و کلاه مخملی‌ها و پهلوانان در این مکان‌ها بود. البته حمام‌ها نیز از این بحث مستثنا نبوده‌اند یا زورخانه‌ها. پهلوانانی که روز خود را در زورخانه گذرانده بودند، شب‌ها به قهوه‌خانه می‌رفتند. قهوه‌خانه در ایران با فضای معماری، اجتماعی و سیاسی‌ای که داشته توانسته در شکل‌گیری حوادث مهم موثر باشد. در کنار غذاخوردن، مراودات فرهنگی هم جاری بوده است. نقاشی، نقالی، پیوندهای اجتماعی، رد و بدل کردن اخبار فرهنگی و سیاسی، پیوندهای اقتصادی، حل اختلاف و ... نیز در قهوه‌خانه‌ها جاری بوده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

"در قهوه‌خانه‌ها علاوه بر نوشیدن چای و قهوه، کشیدن قلیان و چپق نیز رواج داشت. در همین دوران بود که شاهنامه‌خوانی، اسکندرنامه‌خوانی و اجرای نقالی نیز در قهوه‌خانه‌ها رواج پیدا کرد و بر همین اساس، شغل مرشدی نیز به وجود آمد. قهوه‌خانه یک مکان قدیمی برای گذراندن اوقات فراغت مردان و یک مرکز مهم ارتباطی بود که رفته‌رفته کارکرد اقتصادی هم پیدا کرد، یعنی با توجه به اینکه مکانی برای چای خوردن دست‌فروشان بود، رفته‌رفته به پاتوق آن‌ها نیز تبدیل شد و دادوستد در آنجا رواج یافت، از جمله اصنافی که از قهوه‌خانه‌ها برای دادوستد استفاده می‌کردند می‌توان به تسبیح‌فروشان، انگشترفروشان و فروشندگان عتیقه اشاره کرد."

در دوره دوم که دهه‌های ۳۰ و ۴۰ را در برمی‌گیرد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به فراخور فضایی که بر جامعه حاکم بود، مردم به پستوها پناه بردند؛ به عبارت بهتر، آن‌ها به محل‌هایی چون کافه‌ها که هم‌چندان به مانند قهوه‌خانه‌ها عمومی نبودند و هم‌شمایلی از مجمع روشنفکری غربی به حساب می‌آمدند، پناه بردند تا پاتوق‌ها را به محیط‌هایی مخفی‌تر تبدیل کنند.

آن‌ها حتی خانه‌هایشان را نیز برای این امر مناسب می‌دیدند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

"تا قبل از دهه چهل، پاتوق بزرگان فرهنگی همچون عبدالحسین زرین‌کوب اغلب در خانه‌هایشان بود که درب آن روی دوستان و شاگردان باز بود. روشنفکران و نویسندگان برای گپ و گفت دور

هم جمع می‌شدند؛ مثلاً سه‌شنبه عصرها خانه انجوی شیرازی برای حافظ‌خوانی جمع می‌شدند و حلقه شیرازی را تشکیل می‌دادند».

در دو برهه از تاریخ معاصر ایران کافه و کافه‌نشینی به اوج خود رسید؛ دوره اول زمان جنگ جهانی دوم و دوره دوم دهه سی و چهل، زمان پهلوی دوم. معروف است که می‌گویند کافه‌نشینی در معنای کاربری پاتوق فرهنگی، نخستین بار با ایده صادق هدایت، داستان‌نویس از فرانسه برگشته شکل گرفت؛ وقتی که او با تأسی از کافه‌های پاریس، با همراهی تعدادی از دوستانش از یکی از کافه‌های تهران چنین کارکردی اختیار کردند و این ایده رواج پیدا کرد. به این ترتیب در ابتدای دوره مورد بررسی، قهوه‌خانه‌ها به عنوان پاتوق عمومیت داشته و از دهه ۳۰ و ۴۰ فضاهای محدودتر کافه و خانه‌ها تبدیل به محل اجتماع روشنفکران شد.

معیار مکانی و موقعیت شهری

از منظر محل قرار گرفتن پاتوق‌ها چندان تفاوتی در دوره مذکور مشاهده نمی‌شود. در دوره پهلوی اول، شاهد ظهور پاتوق‌هایی در شکل و شمایل رستوران‌ها همراه با مهمانخانه‌ها بودیم. این نوع ظهور پاتوق‌ها در خیابان‌های بالای شهر که محل عبور و مرور طبقه بالای شهری و متوسط به بالا بود، دیده می‌شد. در این پاتوق‌ها اکثر روشنفکران و رجال سیاسی و فرهنگی کشور و همچنین خارجی‌ها رفت‌وآمد می‌کردند. در روزگار پهلوی دوم نیز اوضاع بر همین منوال بود؛ در این دوران نویسندگان، شاعران و روشنفکران در کافه‌های تهران وقت می‌گذراندند. این نوع پاتوق‌ها در ابتدا در خیابان‌های بالای شهر که محل عبور طبقه مرفه و متوسط بود، دیده می‌شد. کافه رستوران نادری یکی از این نوع پاتوق‌ها بود. این کافه رستوران محل رفت‌وآمد افراد روشنفکر و سیاسی بود که مناسبات آنها در حوزه اجتماع و سیاست اثرگذار است و در تحولات دوره بعدی دیده می‌شود. کم‌کم این کافه‌ها به طبقات و خیابان‌های پایین‌تر نیز رسوخ کرد. کافه‌های روشنفکری و ادبی اولیه تهران در دهه‌های بیست تا چهل، حوالی لاله زار، استانبول و خیابان نادری تشکیل شدند. اما آن زمان نیز مانند امروز هر چه به خیابان‌های پایین‌تر تهران کشیده می‌شویم، پاتوق‌ها شکل سنتی‌تری چون قهوه‌خانه به خود می‌گیرد.

ویژگی‌های فضایی پاتوق‌ها

قهوه‌خانه‌ها و کافه‌ها که دو شکل رایج پاتوق در دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ هستند، از نظر ویژگی‌های فضایی و کالبدی نیز قابل تفکیک هستند. یکی از مصاحبه‌شوندگان درباره شکل قهوه‌خانه‌ها می‌گوید:

"قهوه‌خانه‌ها ویژگی‌های خاصی داشتند؛ آن‌ها غالباً دارای حوضی بودند و دیوارهای آن‌ها با نقاشی‌های دیواری، تابلوها و اشیای عتیقه آراسته شده بود، معمولاً موقعیت جغرافیایی قهوه‌خانه‌ها سر گذرها و در محل‌های پر رفت‌وآمد بود تا مشتریان خود را داشته باشند."

قهوه‌خانه که میراث عهد صفوی بوده با تاسی از ویژگی‌ها معماری این دوره و فضای قهوه‌خانه‌های اصفهان ساخته شدند:

"در تهران، قهوه خانه‌ها یک فضای سر باز با حوض و باغچه داشتند که آب جوی خیابان یا قنات در آن جاری بود. قهوه خانه‌ها محل نشست و برخاست اشخاص گوناگون به خصوص اهل فرهنگ و شاعران، اشراف و صرف غذاهایی مانند آبگوشت بود." اما کافه‌ها با ویژگی‌های متمایزی شکل گرفتند:

"نخستین ویژگی کافه‌ها، شهری بودن آن‌ها است، یعنی این مکان‌ها در یک فضای شهری به وجود آمده‌اند و فرهنگ شهری در آن‌ها حاکم است. شکل‌گیری این کافه‌ها آغازگر مدرنیته در فضاهای شهری است. فضای کافه با فضای قهوه‌خانه کاملاً متفاوت است؛ در فضاهای شهری، افراد کافه‌رو انسان‌های سنتی نیستند، بلکه نمایندگان طبقه متوسط یا جوانان هستند. از این رو، نوع پوشش، بیان، بازی‌ها، نوشیدنی‌ها و ارتباطاتشان با کسانی که به قهوه‌خانه می‌روند، کاملاً متفاوت است." یکی دیگر از صاحب نظران در این باره توضیح می‌دهد:

"کافه‌ها یکی از فضاهای مدرن شهری به‌شمار می‌آیند و چیدمان لوازم در آن‌ها مثل تابلوهای نقاشی، میز و صندلی، رنگ دیوارها و نوع موسیقی‌ای که در آن‌ها استفاده می‌شود، همه نشانه‌هایی از روشنفکری دارشت و کافه‌ها معمولاً پاتوق افراد تحصیل کرده بود."

ویژگی‌های فرهنگی پاتوق‌ها

همچنان که بر حسب معیار زمان قهوه خانه و کافه به عنوان دو شکل رایج پاتوق در دوره‌های مختلف تمیز داده شد که هر یک ویژگی‌های فضایی مشخصی داشتند، ویژگی فرهنگی این پاتوق‌ها نیز قابل بحث است. در دوره‌ای که قهوه خانه‌ها به عنوان پاتوق‌های مرسوم، مورد استقبال عموم قرار می‌گرفته، فعالیت‌های رایج در این مکان را یکی از مصاحبه‌شوندگان این چنین شرح می‌دهد:

"نقالی، شاهنامه خوانی، شعرخوانی، غزل خوانی، مشاعره، قصه‌گویی، مناقب خوانی، مدایح خوانی، و سخنوری، ترنا بازی، بازی شاه و وزیر و فال حافظ و در برخی از قهوه خانه‌ها مانند زائرآباد تهران، برنامه موسیقی و رقص و آواز و نمایش روحی نیز از دیگر برنامه‌های سرگرم‌کننده در قهوه خانه بود."

علاوه بر این در این دوره موضوع اصلی مباحث در پاتوق‌ها موضوعات سیاسی و اجتماعی روز بود. اما در دوره رواج کافه‌ها، به دلیل الگو گرفتن این پاتوق‌ها از کافه‌های غربی، ویژگی‌های فرهنگی پاتوق‌ها دستخوش دگرگونی شد. از آنجا که در کشورهای غربی بیشتر مباحث مطرح‌شده در کافه‌ها جزو امورات فرهنگی بودند و بیشتر به تئاتر، سینما، هنرهای نمایشی و تجسمی معطوف می‌شدند، پس از یک دوره تهی‌شدگی با وقفه‌ای زمانی از حدود ۱۳۲۰ به بعد دوباره کافه و کافه‌نشینی با کارکردهای فرهنگی، هنری و اجتماعی رواج یافت.

بعد از کودتای ۱۳۳۲ و فضای افسرده ناشی از این حادثه، کافه‌ها تبدیل به مکان‌هایی شدند که روشنفکران برای فرار از فضای بسته و استبداد زده به وجود آمده به آن‌ها پناه بردند. اگر به دهه‌های ۳۰ و ۴۰ نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که «کافه نادری» و دیگر کافه‌هایی که در آن زمان شکل گرفتند و مورد توجه بودند،

پاتوق روشنفکران و طبقه تحصیلکرده محسوب می‌شدند. آن روشنفکران کافه‌نشین مولدان فرهنگ بودند و نشریات و کتاب‌هایی در حوزه‌های داستان، نقد، شعر و... که از آن‌ها مانده، زاییده گفتمان‌های کافه‌نشینی آن‌ها است.

نخستین پاتوق‌های روشنفکری

نویسندگان، شعرا و هنرمندان، پاتوق‌های مخصوص به خود داشتند که رواج مسافرت به غرب در بین قشر مرفه جامعه ایرانی آن روز، با خود فرهنگ کافه‌نشینی را به دنبال آورد. گسترش روابط و آشنا شدن مردم با عناصر نو، منجر به پیدایش تفکرات خاص گردید، این روند ظهور روشنفکران را در پی داشت و به دنبال تلاش آنان برای یافتن مکانی جهت گردهمایی و بحث پیرامون مسائل گوناگون، پاتوق‌های گوناگون روشنفکری شکل گرفتند.

اولین کافه به سبک مدرن را به درستی نمی‌توان تعیین نمود. جعفر شهری در کتاب تهران قدیم خود نوشته که غلامحسین خان لقانطه اولین کافه تهران را در باب همایون به نام کافه لقانطه راه اندازی نمود، از غروب آفتاب به بعد این مکان محلی بود برای رجال و اشرافی که با کالسکه و اتوموبیل، خود را به آنجا می‌رساندند. به مرور پای روزنامه نگاران و نویسندگان نیز به لقانطه باز شد. پاتوق روشنفکری ایران به مرور به مکانی تعلق گرفت که با نام کافه نادری تهران می‌شناسیم. کافه نادری تهران به واسطه یک مهاجر ارمنی به نام خاچیک مادیکیانس در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در خیابان نادری تاسیس شد و نام نادری از همین خیابان بر روی تابلو آن نقش بست.

نمونه‌های این کافه‌های روشنفکری در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در تهران کم نبودند اما فقط چند تا از آنها شهرت یافتند، آن‌هم به خاطر نوع فضای این کافه‌ها یا غذاها یا موسیقی خاصشان نبوده بلکه شهرت آنان از نام مشتریانشان وام گرفته شده بود. قهوه‌خانه آذر، کافه شمیران، کافه فردوسی، کافه فیروز، کافه نادری و کافه نوشین از کافه‌های روشنفکری آن زمان بودند که مشتریان ثابت آنها را شعرا، نویسندگان، هنرمندان، ورزشکاران و سیاستمداران تشکیل می‌دادند. آدم‌هایی که آمدند، حرف زدند، بحث کردند، مطلب نوشتند، فعالیت فرهنگی - اجتماعی داشتند و شاید در دوره‌هایی سرگشتگی و آشفتگی ذهنی خود را در همین کافه‌ها تسکین می‌دادند.

معروف است که صاحب کافه فردوسی برای محافظت از میزهایش روی آنها را سنگ کرده بود چون مشتریانش ضمن بحث و صحبت روی میزها می‌کوبیدند. بحث و صحبت راجع به سیاست و مسائل جامعه که باب روز بود، در عین حال از هنر و ادبیات نیز غافل نمی‌شدند. در واقع مشتریان ثابت کافه نادری آن روزها هنرمندان و شعرا و نویسندگانی بودند که مسائل سیاسی و اجتماعی را منفک از کار خود نمی‌دیدند و در این زمینه‌ها تأثیرگذار نیز بودند.

گفتمان روشنفکری در فضای کافه‌ها

پس از کودتای ۲۸ مرداد و بسته شدن فضای سیاسی کشور و حاکمیت استبداد، کافه‌های روشنفکری و معروف مثل کافه نادری، کافه فیروز، کافه نوشین، کافه کریستال، کافه مرمر و کافه فردوسی، به تنها مکان‌ها و محفل‌های روشنفکران ایرانی تبدیل شدند.

صادق هدایت نامی است که بدون هیچ تردیدی با نام کافه های تهران گره خورد. گروه ربهه با حضور بزرگ علوی، مسعود فرزاد، مجتبی مینوی و صادق هدایت، عصرها پس از فراغت از کار در کافه های تهران جمع می شدند و کافه نادری هم یکی از پاتوق های مشهور این گروه بود. البته احمد شاملو، نادر نادرپور، محمد علی سپانلو، رضا براهنی، فروغ فرخزاد، یداله رویایی از دیگر روشنفکران ایران بودند که در کافه های تهران و رستوران نادری گرد هم می آمدند. این مکان ها بدون حضور این اشخاص هم صندلی ویژه آن ها را خالی نگه می داشتند به روشنفکرانی که در فضایشان حضور می یافتند، مشهور شده بودند. هرچند که در ایران برخلاف جوامع غربی، پذیرایی از میهمانان در خانه ها انجام می شد، اما صادق هدایت پس از بازگشت از فرانسه و به دلیل تضاد فکری و فرهنگی که با پدر اعیان خود اعتضادالملک داشت، ناچار به کافه ها پناه برد. یکی از صاحب نظران در این باب توضیح می دهد:

"با بازگشت هدایت به ایران، وی در اتاقی در خانه‌ی پدری سکونت کرد. پدر ایشان، مرحوم اعتضادالملک از اعیان بسیار جدی و فاخر بود و بنابراین هدایت، مطلقاً نمی‌توانست دوستانش را آن‌جا دعوت و از آنان پذیرایی کند. چنین بود که همان روش فرانسوی را در ایران هم پیاده کرد. پیش از هدایت جریان جدی کافه‌نشینی، روشنفکرانه نبود"

یکی از مصاحبه شونده‌گان نیز در این باره می گوید:

"جوانانی که بضاعت پذیرایی در خانه را نداشتند، برای دیدارهای دوستانه یا کاری، کافه‌ای را انتخاب می‌کردند و در آن‌جا جمع می‌شدند و هر کسی، دُنگ یا سهم خودش را نیز می‌داد." شاید یکی از دلایل اصلی کافه نشینی روشنفکران ایرانی گشت، فضایی که هر کسی به راحتی سهم و دنگ خود را می پرداخت. جمع شدن روشنفکران در این کافه‌ها، صرفاً محدود به دیدارهای دوستانه نبود بلکه این دیدارها و نشست ها، بخشی از کار آنها محسوب می شد. جهانگیر هدایت، به عنوان مثال به کتاب «وغوغ ساهاب» هدایت اشاره می کند که به گفته او در این نشست‌ها بین هدایت و مسعود فرزاد شکل گرفت:

"در این کافه‌ها بود که این کتاب خوانده شد، تصحیح شد، کم و زیاد شد و مورد اظهار نظر دیگران نیز قرار گرفت. در موارد بسیاری دیگر هم این کار انجام شد. تقریباً آنان در نشست‌هایی که داشتند، نوعی تقسیم کار می‌کردند».

در حقیقت در دوران سیاه پس از کودتا این کافه‌های تهران بودند که فقدان وجود و حضور گعده‌های سیاسی را پر می‌کردند و این دورانی بود که کافه‌های تهران روزهای درخشانی از حضور شاعران و سیاستمداران را پشت میز و صندلی‌های لهستانی خود به یاد می‌آورند. یکی از مصاحبه شونده‌گان در این مورد توضیح می دهد:

"در این سال‌ها کافه و کافه نشینی به دوران شکوفایی ادبی خود می‌رسد. زمانی که چهره‌های سرشناس ادبی و روشنفکری ایران مثل نیما یوشیج، صادق هدایت، احمد شاملو، فروغ فرخزاد،

صادق چوبک، سیمین دانشور، جلال آل احمد، یدالله رویایی، نادر نادرپور، نصرت رحمانی، رضا براهنی، هوشنگ ابتهاج، محمدعلی سپانلو و بسیاری دیگر در این کافه‌ها و به خصوص کافه نادری دور هم جمع شده و در مورد مسائل مختلف ادبی، هنری و سیاسی با هم بحث می‌کردند و البته آثار به یاد ماندنی نیز در همان جا خلق می‌کردند."

فاکتور فضا - مکان در شکل‌گیری نظریه‌های روشنفکران

در دوران پهلوی تحولات وسیعی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران به وقوع پیوست. همچنین میتوان اینگونه ادعان داشت که جو غالب معماری ایران در دوره پهلوی اول، دستخوش سه جریان معماری اواخر قاجار، مدرنیسم و سبک نئوکلاسیک باستانگرا (ملی گرا) بود. قهوه‌خانه‌ها به عنوان پاتوق‌های روشنفکری در دوره پهلوی اول بر اساس این ویژگی‌های معماری شکل گرفت. این جریانات در دوره پهلوی دوم به یک جریان غالب و تأثیرگذار معماری مدرن تبدیل میشوند. معماری مدرن شکل گرفته در این دوره اغلب از مجرای کارهای معماران و اندیشه‌های جریانساز اروپا از جمله: سبک بین‌المللی، مدرسه باوهاوس، کارهای لوکوربوزیه، فرانک لوید رایت، ریچارد نویترا، آلوار آلتو، جیمز استرلینگ و غیره حمایت میشد. در ایران سبک بین‌المللی به عنوان جریانی موازی با جو غالب معماری مدرن بین دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شکل گرفت، که شدیداً جو جریانات روشنفکری ایران دهه‌های مذکور بود. در دوران پهلوی دوم تحولات وسیعی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران به وقوع پیوست. معماری مدرن جریانی غالب و تأثیرگذار در این دوران بود. تحولات تکنیکی و رشد فناوری نیز سهم بسزایی در رواج سبک مدرن در ایران داشت. پاتوق‌های این دوره نیز کافه‌های شکل گرفته در سنت معماری مدرن بودند. بنابراین فضای مورد استفاده روشنفکران در دوره مورد بررسی، منطبق با معماری مدرن بوده است.

با توجه به ماهیت و هدف اصلی و فلسفه وجودی کافه‌ها نکته حائز اهمیت این است که کافه قبل از جنبش ماه می ۱۹۶۸ در فرانسه باهدف ایجاد ملاقات و گرد هم جمع شدن افراد راه‌اندازی شده‌اند. با توجه به فضای خفقیانی که در جامعه قبل از آن در فرانسه وجود داشت، کافه‌ها باعث می‌شد که افراد در یک محفل و فضا دورهم جمع شوند و به مباحث سیاسی و اجتماعی روز بپردازند. موضوعاتی مانند بیان اعتراضات سیاسی و القا کردن نظرات افراد به یکدیگر، حمایت از هنرمندان، گسترش نقد و تفکر عصر روشنگری از مهم‌ترین اهدافی بود که در آن زمان سبب می‌شد، افراد از کافه‌ها استقبال کنند.

اشتراک افکار و به نتیجه رسیدن در موضوعات مهم روز از مهم‌ترین دستاوردهای کافه محسوب می‌شد. با نیم‌نگاهی به سابقه و قدمت کافه در کشور ایران می‌بینیم که ابتدا مردم در در مکان‌هایی مانند قهوه‌خانه دور یکدیگر جمع می‌شدند و در این مکان‌ها فعالیت‌هایی مانند شاهنامه‌خوانی و نقالی، مناقب‌خوانی و حکایت گلستان می‌پرداختند. اما فعالیت کافه‌ها به صورت مدرن در ایران به سال ۱۳۲۰ و در دوره پهلوی بازمی‌گردد که در آن دوران بعضی از افراد و نویسندگان و روشنفکران به دلیل سفرهایی علمی و دانشگاهی که به کشورهای غربی داشتند، با فعالیت کافه‌ها آشنا شدند. فضای کافه‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد مجال این را می‌داد که حضور افرادی مانند صادق هدایت، غلامحسین ساعدی، جلال آل احمد، مجتبی مینوی و احمد شاملو در

کافه‌ها آغازکننده یک سیر تفکر باشند. فعالیت کافه‌هایی مانند کافه نادری، کافه فیروز و کافه نوشین به تنها مکان جلسات روشنفکری آن دوران تبدیل شد؛ و رفته‌رفته شهر تهران باعث شد که فضای جدیدی در میان قشر روشنفکر و مدرن به وجود بیاید.

پاتوق یا محفل به لحاظ جامعه‌شناختی به محل اجتماع عده‌ای از افراد، منتقدان، ادیبان و روشنفکران اطلاق می‌شود که بدون وجود آئین نامه قواعد و قوانین در حاشیه حیات رسمی جامعه به تشکیل اجتماعاتی اقدام می‌کنند. کافه‌ها در دوره پهلوی دوم نوع خاصی از پاتوق بودند که جایگاه روشنفکران و ادیبان می‌باشد، کسانی که «سرخوردگان از عمل در حیات رسمی و قاعده مند جامعه اند». بنابراین فضای حاکم بر گفتمان پاتوقی، فضای نقد است، و نقدهای درون پاتوقی بعضاً ضد سنت‌های جاری در جامعه و مخالف جریان‌های فکری - روشنفکری است. این پاتوق‌ها به واسطه مقاومت فرهنگی نسبت به فرهنگ مسلط به تولید خرده فرهنگ جدید اقدام می‌کنند.

مسئله اصلی در پاتوق نقد استبداد، استعمار و ارتجاع است. همچنین نقدهای دیگری از جمله نقد نحوه اعمال قدرت، دفاع و نقد دموکراسی، نقد و دفاع از مدرنیته، نقد مردمسالاری و ... هم در درون پاتوق‌ها مطرح است. که البته با توجه به ملاحظاتی همچون طبقه اجتماعی، سطح توسعه یافتگی جامعه، امیال فکری و روشنگرانه، سبک زندگی، جنسیت، نژاد، محل پاتوق و سابقه آن و ... مسائل درون پاتوق‌ها متفاوت و متمایز از یکدیگر خواهد شد.

نگاه مسلط و غالب بر بحث‌های درون پاتوق‌ها انتقادی است. این نگاه انتقادی، هم پنهان و هم آشکار است. در مراحل آغازین شکل‌گیری پاتوق‌ها نقد غیرمستقیم و پنهان نسبت به جهان بیرونی صورت می‌گیرد. اصلی‌ترین فضا و محل نقد در این مرحله، آسیب‌شناسی اجتماعی و فرهنگی است. در مرحله دوم نقد‌ها آشکار شده و به صورت‌های متعدد مطرح می‌شوند:

- ۱- نقد سیاسی .
- ۲- نقد وضعیت موجود به لحاظ اجتماعی .
- ۳- بررسی روند گذار اجتماعی، تاریخی، فرهنگی جامعه مورد نظر .
- ۴- توجه به موضوع عقب ماندگی .

و سرانجام در مرحله سوم نقدهای اساسی نسبت به استعمار، استبداد و تحجر مطرح می‌گردد. به این ترتیب یکی از مقاصد خاصی که مدنظر افراد در کافه‌ها بود، پرداختن به مسائل سیاسی بود. برای چنین مباحث و تبادل نظرهایی که پاره‌ای از اوقات به جدل نیز می‌رسید، مکان و فضایی بهتر از کافه‌ها پیدا نمی‌شد. تا پیش از آن اصلاً چنین فضایی به صورت جمعی و علنی موجود نبود یا اصلاً افراد خاص و زیادی نبودند که به چنین مباحثی بپردازند یا علاقه‌ای به پیگیری این نوع بحث‌ها داشته باشند اما کافه‌ها به تدریج چنین بحث‌هایی را در خود ایجاد کردند و به گرم شدن فضایشان دامن زدند. بسیاری از نویسندگان یا خبرنگارها در چنین موقعیتی بود که می‌توانستند در مورد مقالات سیاسی خود و دوستانشان اظهار نظر کنند یا اینکه در مورد نوشته و مقاله‌ای، مخالفت یا موافقت خود را ابراز کنند و همین اتفاق بود که باعث راه‌افتادن بحث و اظهار نظر دیگر افراد می‌شد. اما مهم‌تر از بحث‌های سیاسی در کافه‌ها، بحث بر سر نوشته‌های ادبی و اشعار تازه بود؛ مثلاً

معروف است در کافه فردوسی، هدایت به چوبک اعلام می‌کند فلان داستانت را خواندم و بعد از بحث درباره داستان، اعلام می‌کند که به‌زودی با داستانی با نام فلان به جنگت خواهم آمد، این یعنی یک نوع کل‌کل دوستانه یا مثلاً شهریار در سفر به تهران، دوستان تهرانی‌اش را در کافه نادری جمع می‌کند و برایشان از اشعار تازه‌اش می‌خواند. همه اینها را در زمانی تصور کنید که وسیله و رسانه‌جمعی مثل تلویزیون، ماهواره و... وجود نداشت و همین نشان می‌دهد چنین مباحث که اطلاع‌رسانی در بر داشتند چقدر برای افراد کافه، چه افراد خاص، چه مشتریان عام، دارای اهمیت بود

تاثیر فضای کالبدی در حس درونی روشنفکران

برخی صاحب‌نظران شکل‌گیری کافه‌ها و پاتوق‌های مدرن را یکی از جلوه‌های تجدد می‌دانند. چرا که این پاتوق‌ها در دوره نو شدگی بر مبنای پاتوق‌های غربی شکل گرفتند، میراث تجدد تلقی می‌شود که با سوق دادن افراد از روی سکوها و تخت‌های قهوه‌خانه به پشت میزهای خوش‌رنگ و لعاب چوبی، تغییرات ظاهری ایجاد نمود.

با شروع تحولات اولیه در زندگی اجتماعی مردم پایتخت که بیشتر از ظواهر و تغییرات ظاهری آغاز شد، شهر نیازمند جایگاه و اماکنی بود که بتواند به این تحولات، رنگ و شکلی رسمی‌تر اعطا کند و حس همگام‌شدن با دنیا و خصوصاً غرب را اگرچه ظاهری، اما دست‌کم در رفتار و مسائلی از قبیل نوع تفریح‌ها و وقت‌گذرانی‌های جمعی هم که شده به مردم القا کند. بازگشایی کافه‌ها را می‌توان از مهم‌ترین این تحولات به‌حساب آورد. همان‌طور که قیافه‌ها و ظاهر مردم از قبا، لباده، گیوه و سینجانی (نوعی کفش)، به کت‌وشلوارهای خوش‌خط دیپلمات، کراوات، پاپیون و کفش‌های شبرو و ورنی تبدیل شد و به‌ندرت ریش و سبیل‌های انبوه به سبیل‌های قیطانی رو به‌بالا تائیده و صورت‌های سه‌تیغه بدل گشت و کلاه‌های نم‌دی جای خود را به کلاه‌های مقوایی، شاپو و پهلوی دادند؛ محل نشست و برخاست‌های جدید و منطبق با این سر و شکل نو نیز باید به‌راه می‌افتاد.

در کافه‌ها معمولاً چای، قهوه و شیرقهوه، حرف اول را می‌زدند. البته قلیان‌هایی هم بودند اما نه به آن شکل غول‌پیکر قهوه‌خانه‌ای. بلکه بسیار ظریف با نی‌هایی کوچک و پیچ‌داده‌شده که خیلی از مشتریان نیز از آنها استفاده نمی‌کردند و مشتریان معمولاً به ژست سیگارکشیدن حتی شده ظاهری و تفننی، بیشتر تمایل داشتند. بستنی، نان‌شیرینی و کیک نیز برای چاشنی چای و قهوه سرو می‌شد. برای سرگرمی نیز تخته‌نرد، شطرنج و دومینو، معمولاً در اختیار مشتریان قرار می‌گرفت و اینها اسباب‌بازی و سرگرمی‌هایی بودند که تا پیش از کافه‌ها چندان در اماکن عمومی دیده نمی‌شد. داده‌های حاصل از مصاحبه حاکی از آن است که در دوران پهلوی اول و خصوصاً پس از سفر پهلوی اول به ترکیه آن زمان، روند مدرنیته یا به‌اصطلاح تجدد و شهرنشینی مدرن و شبه‌اروپایی برای ایران و بیشتر برای تهران، به‌عنوان پایتخت شدت گرفت. تحولات به اصطلاح بنیادین و برهم‌زدن رسوم و دخل و تصرف در سنت و عقاید که بعضاً به اجبار شکل گرفت، سرآغاز این ماجرا بود و به‌دنبالش بستری ایجاد شد برای ظهور پدیده‌های مختلف و متعدد غربی. بسیاری از این پدیده‌ها، صرفاً مرتبط و منطبق بود با تفریحات و وقت‌گذرانی‌های روز دنیا. یکی از مهم‌ترین این پدیده‌های غربی که خیلی زود جایش را در فرهنگ و جامعه تهران آن‌زمان باز کرد، کافه، کافه‌داری و کافه‌نشینی بود. راه

افتادن و ظهور چیزی مثل کافه در تهران عصر پهلوی، نه صرفاً مکانی برای تفریح و وقت‌گذرانی، بلکه جایی بود لازم و ضروری برای فرایند پیشرفت شهری و ورود فرهنگ به‌روز که مدنظر زمامداران وقت بود. یکی از مصاحبه‌شوندگان در باب این فرایند توضیح داده که:

"در چنین وضعیتی طبیعی است که جوانان نوگرا و روشنفکر طهران قدیم ما تفریحاتی داشته باشند مطابق همان عقاید نو و سلاقی متجدد. مثلاً اگر به یکی از این جوانان می‌گفتید بعد از تمام‌شدن کار روزانه بیا قهوه‌خانه گپی بزیم و چای قندپهلوی بخوریم، بدون شک چندان به مذاقش خوش نمی‌آمد. قهوه‌خانه و قهوه‌خانه‌نشینی با متعلقاتش که در نوع خود مقوله جالب و قابل بررسی است، بی‌ارتباط با جریان کافه‌ها نیست. قهوه‌خانه جایی بود برای تفریح جمعی و به نوعی وقت‌گذرانی سستی مردم تهران. جایی برای به‌درکردن خستگی با چای، قلیان و گاهی شنیدن داستانی از شاهنامه، نقالی و شعرخوانی. خب این دقیقاً تفریحی بود که به چشم نسل اول روشنفکران نمی‌آمد. شاید همان جوان تازه از فرنگ برگشته، در برابر پیشنهاد رفیقش برای رفتن به قهوه‌خانه جواب می‌داد که حالا دیگر زمان آن رسیده به جایی برویم و در کمال آرامش، بنشینیم پشت میز و صندلی، نگاهی به روزنامه بیندازیم، چای و قهوه‌ای بخوریم، سیگاری دود کنیم و بعد گپی بزیم درباره آخرین کتابی که خوانده‌ایم. یعنی دیگر نشستن و تکیه‌زدن به تخت و هورت‌کشیدن چای استکانی و پک‌زدن به قلیان خوانسار با پس‌زمینه صدای نقال از مد افتاده و مخصوص پیرمردهاست"

با به‌وجودآمدن کافه‌ها می‌توان گفت تفکیکی در مشتریان ایجاد شد و به نوعی با گذشت زمان تکلیف دو گروه از مردمی که به این نوع وقت‌گذرانی تمایل داشتند، مشخص شد. یک دسته که هنوز به سنت گرایش داشتند، همچنان راهش به سمت قهوه‌خانه‌ها بود؛ افراد بازاری، حاجی‌ها، معتمد‌های تیمچه و گذر، ریش‌سفیدان محل و در کل قدیمی‌ها. از طرفی جماعت به‌اصطلاح داش‌مستی، بزنبه‌دار، گردن‌کلفت و لوطی‌ها نیز مشتری پروپاقرص چای قندپهلوی، قلیان، نقالی‌ها و شاهنامه‌خوانی‌های قهوه‌خانه بودند؛ البته گاهی پیش می‌آمد که شاعرانی نیز به قهوه‌خانه سر بزنند و مثلاً به مشاعره و شعرخوانی بپردازند مثل شهریار که این نیز بیشتر درباره شاعران سستی مصداق داشت. دسته دوم، مشتریان کافه‌ها بودند، یعنی همان جوانان فرنگ‌رفته و منورالفکر به همراه جوانان نسل جدید که دلشان می‌خواست شبیه به روشنفکران هم‌نسل خود باشند و به نوعی پیرو آنان به حساب می‌آمدند. آنها تمایل داشتند قهوه و نسکافه بخورند، سیگارهای فرنگی بکشند، به صدای پیانو گوش بدهند و اگر پا بدهد در بحث‌های سیاسی و ادبی هم سرکی بکشند و بالاخره بتوانند افراد خاصی را ببینند. مثلاً طرفداران صادق هدایت، صادق چوبک و بزرگ علوی یا جلال آل‌احمد می‌توانستند در ساعاتی خاص به کافه نادری، کافه فیروز و کافه فردوسی بروند و از نزدیک با نویسندگان موردعلاقه‌شان بحث کنند یا گپ بزنند؛ در نهایت کافه‌ها مشتریان خودشان را پیدا کردند و قهوه‌خانه‌ها نیز قبل مشتریان خود را داشتند.

بحث

پاتوق را موقعیتی تعریف می‌کنند که در آن عده‌ای از افراد به طور آزادانه جمع شده و برخلاف کارهای روزانه شان که به عنوان وظیفه و شغل بدان مشغول بوده‌اند، به فعالیتهایی می‌پردازند که از روی علاقه آنها بوده و کمتر تناسبی با وظایف شغلی شان دارد. پاتوق‌ها در دوره گذار از یک اندیشه، فکر و یا یک پارادایم معنی پیدا می‌کنند، خودجوش و خودانگیخته هستند و با هویت افرادی که آنها را تشکیل داده‌اند، گره خورده‌اند. اگر این افراد نباشند پاتوق هم معنی ندارد. از سویی دیگر تولید و محصولات پاتوق است که به افراد، فضا و دوره پاتوقی معنا می‌دهد. به عبارت دیگر، رابطه دیالکتیکی بین پاتوق‌ها و محتوای پاتوق و افراد حاضر در آن و فضا و مکان و ناظران وجود دارد.

در ایران پاتوق‌ها در دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ به دو شکل قابل تفکیک است که ابتدا شکل سنتی قهوه‌خانه داشته و پس از آن در کافه‌های مدرن تبلور یافت. نتایج نشان داد قهوه‌خانه‌ها غالباً در دوره پهلوی اول و کافه‌های مدرن در دوره پهلوی دوم عمومیت یافت که به عنوان میراث تجدد نیز از آن یاد می‌شود. هر یک شکل فضایی و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خود را داشته‌اند. کافه‌ها یکی از مهم‌ترین مصادیق مفهوم مکان سوم نیز هستند. در تعریف کافه‌ها به عنوان نمونه بارز یک مکان سوم میتوان گفت، با آنکه با سرو قهوه و چای و... مکانی تجاری هستند ولی از طرف دیگر به دلیل اتفاقات دیگری که در آنها رخ می‌دهد، مکانی صرفاً اقتصادی نیستند. مطابق با نظرات الدنبرگ و تانکیس، کافه‌ها مکانی برای برخورد با دیگران و بروز فعالیت‌های اجتماعی هستند. در واقع میتوان گفت بیشترین اهمیت کافه‌ها به لحاظ تعامل و زندگی اجتماعی عمومی است که در آنها رخ میدهد. چراکه این ویژگی بر بستر قرارگیری آنها نیز مؤثر بوده و امکان دیدن و اندیشه تاریخی، معماری، حوزه اجتماعی و فلسفی آن پیوند ایجاد کرد. این فضاها بخشی از زندگی بشری‌اند، محیطی که میتوان با آن به کشف هندسه زندگی اجتماعی پرداخت. همچنین به مثابه نهادی اجتماعی هستند. این مکان‌ها گاهی به یک مکان پاتوق برای گروه خاصی نیز تبدیل میشوند. این کارکردها، کارکردهای ثانویه این مکان‌ها هستند که در لایه‌های پنهان مکان سوم یافت میشوند. کارکردهای ثانویه در برخی از مکان‌های سوم توسط مالکان ارائه میگردد و مشتریان ثابت از این برنامه‌ها آگاه هستند. بحث‌های روشنفکران و نویسندگان در کافه‌های از جمله این کارکردها بوده است.

قهوه‌خانه به عنوان عنصری از زندگی سیال شهری در این دوره منطبق با زندگی جامعه بود، به‌طوریکه پیش از طلوع آفتاب گشوده و بعد از همه مغازه‌ها بسته میشد. در این دوره قهوه‌خانه به‌عنوان حوزه عمومی پذیرای تمامی طبقات اجتماعی با پیشه‌های متنوع بود. شهرت قهوه‌خانه در این دوره به لحاظ صرف غذا و چای، محلی برای بحث و گفتگو، طرح مباحث فکری و محل تفریح گروه‌های متعدد اجتماعی بود. در واقع در دوره‌های که رسانه‌ها هنوز رونقی نداشتند، قهوه‌خانه‌ها نقش ارزنده‌ای در تبادل اطلاعات داشتند. در دوره رضاشاه با بستن کوکنارخانه‌ها، افراد معتاد به قهوه‌خانه‌ها پناه آوردند و این مسئله باعث شد قهوه‌خانه‌ها از شکل فرهنگی خود خارج شوند. در نتیجه حضور صنف فرهنگی در قهوه‌خانه‌ها کم‌رنگ شد، اما شاهد پدیده جدیدی به نام «کافه‌ها» بودیم که ظاهراً در آن افراد بی‌خانمان، کارگران و کال قشر فرودست جامعه حضور نداشتند و حتی در برخی از آنها حضور دوباره صنف فرهنگی پدیدار شد. از آنپس بسیاری از قهوه‌خانه‌ها

جای خود را به کافه های مدرن با میز و صندلی دادند و به جای قلقل قلیان و خوردن استکان ها به هم و صدای مداح و نقال، صدای موسیقی در فضا طنین افکند. آدمها جدید شدند، گسترش روابط و آشنا شدن مردم با عناصر نو، منجر به پیدایش تفکرات خاص گردید و این روند ظهور روشنفکران را در پی داشت. گردهمایی افراد فرهنگی جامعه مانند گروه اربعه، صادق هدایت، مسعود فرزاد و... بیشتر در کافه ها اتفاق میافتاد.

تمامی پروسه کافه نشینی و کافه رفتن ها طی سال های ۱۳۰۰ تا دهه ۲۰ به اوج خود رسید و می توان گفت کافه ها خیلی زودتر از بسیاری از پدیده های نوظهور، هویت و فرهنگ خود را معرفی کرده و میان مردم شناخته شدند؛ کافه هایی که هر یک برای خود سبک و حال و هوایی مختلف دست و پا کردند و جولانگاه و میدان و محفلی درست شد برای اشاعه و تبلیغ افکار و نظریه های نوین ادیبان و روشنفکران شهر و این دقیقا همان مسئله ای است که اهمیت این اماکن را نسبت به کارکرد و محتوای آنها افزایش داده است. یعنی کارکردی فراتر از محتوا حاصل نمی شود مگر با دردست گرفتن پدیده تازه وارد و استفاده به نفع خود. شاید بتوان این طور نتیجه گرفت که گذشتگان ما و در حقیقت همان اولین نسل روشنفکران فرنگ دیده تهرانی به خوبی از پس کافه های فرنگی برآمده و افسار را به سود خودشان در اختیار گرفتند که باز خورد آن برای یک نسل و حتی نسل های بعد مفید و نتیجه بخش بود یا دست کم در ادبیات و رشد ادبیات مدرن نتیجه ای در خور توجه داشت اما جریان کافه ها نیز نتوانست به همین شکل ادامه داشته باشد. حکومت پهلوی پس از کودتای مرداد ۳۲ کم کم متوجه خطر روشنفکرها و به دنبال آن پاتوق تجمع این قشر که همان کافه ها باشند، شد و مدتی بعد از کودتا و به تبع فضای خاص و بسته سیاسی که ایجاد شده بود، کارکرد کافه ها نیز محدود شد و به ناچار افت کردند. پس از آن در سال های دهه ۳۰ و ۴۰ کافه ها رونق دوباره ای گرفت و کافه های جدید و اغلب با برندهای معروف اروپایی تأسیس و راه اندازی شدند اما این کافه ها حال و هوای دیگری داشتند و با اینکه همچنان پاتوق روشنفکران و بازیگران بودند.

راهکارهای معمارانه در جهت فراهم آوردن الگوهای معمارانه در راستای فضای در خور روشنفکران چند سالی می شود که مجمع الجزایر کافه نشینی گاندی و پاتوق های روشنفکری پراکنده در تهران حرف اول را در کافه نشینی ایرانی می زنند و تجمع های گروهی در این گونه مکان های تفریحی بیشتر بین گروهی از افراد شکل می گیرد که می خواهند از جریان های رایج و حاکم بر شهر و جامعه فاصله بگیرند حتی اگر بیشتر این افراد نشانی کافه ها را تنها در کتاب ها خوانده و دریافته باشند که قرار گرفتن در چنین پاتوق هایی تشکیل نوعی اجتماع آزاد انتقادی به حوزه رسمی است.

از سوی دیگر تعطیلی چندین کافه کتاب در دو سال اخیر و محدودیت ها و کنترل هایی که از سوی دولت متوجه این فضاهای فرهنگی است به اعتقاد برخی جامعه شناسان امکان تبدیل شدن کافه ها را به یک پاتوق فرهنگی دائم از بین برده است چرا که این محدودیت ها و کنترل ها نشست مستمر نخبگان و روشنفکران را در پاتوق های فرهنگی غیر ممکن می سازد. دکتر تقی آزاد ارمکی، جامعه شناس در همین رابطه شکل گیری شخصیت های فرهنگی را در کافه ها و پاتوق های امروزی غیر ممکن می داند و می گوید: «انتخاب گوشه های ثابت برای نشستن، همیشه یک نوع نوشیدنی سفارش دادن، مطالعه کتاب و روزنامه در پاتوق های همیشگی؛ این تصویری است که شکل عینی و واقعی به خود نخواهد گرفت و تکلیف جامعه ایرانی درباره

ایجاد یک پاتوق فرهنگی یا یک کافه اجتماعی و ادبی هنوز به درستی معین نیست. چرا که نقاشان، عکاسان، هنرمندان، نویسندگان و شاعران نشست مستمر و ماندگاری در کافه‌ها ندارند.

رابطه تحول فرهنگی و اجتماعی با کافه نشینی که به پیروی از نظریه فضای عمومی هابرماس شکل گرفته و مطرح شده است در ایران یک رابطه کمرنگ و ضعیف به نظر می‌رسد. گواه تاریخی محکمی دال بر شکل‌گیری آنچه که در کافه‌های فرانسه اتفاق افتاد و جریانی اجتماعی را رقم زد در ایران وجود ندارد و تغییرات فرهنگی و اجتماعی از آن دست که مورد نظر هابرماس بود و در سال‌های اخیر هم مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفت در کافه نشینی ایرانی دیده نمی‌شود. با وجود این آزاد ارمکی برای کافه‌ها کارکرد اجتماعی و فرهنگی قائل است و می‌گوید: «اگرچه در جامعه ما کافه‌ها تغییرات اجتماعی و فرهنگی مورد نظر را در بر ندارند اما به هر حال کافه نشینی یک حرکت اجتماعی محسوب می‌شود و نتیجه غیر مستقیم هر نوع اجتماع نیز یک حادثه اجتماعی است».

این در حالی است که برخی کارکرد کافه‌ها را در اصل تفریحی می‌دانند و بر این باورند که این پاتوق‌ها از ابتدا برای تفریح و سرگرمی بنا می‌شوند. بر اساس این دیدگاه کافه‌ها هیچ‌گاه شامل مناقشات و گفت‌وگوهای منتقدانه نیستند و این مسأله‌ای است که برخی تحلیلگران آن را مختص ایران نمی‌دانند و معتقدند کارکرد اصلی کافه‌ها در همه کشورها تفریحی است. دکتر رحمت‌الله صدیق سروسستانی، جامعه‌شناس در این باره می‌گوید: «کافه در حقیقت یک پاتوق میان راهی است که ما را برای رفع خستگی‌های روزانه به سمت خود می‌کشاند. حتی ورود به کافه اتفاقی صورت می‌گیرد و محوریت در گفت‌وگوهای کافه‌ای با بحث‌های اجتماعی و فرهنگی نیست».

این جامعه‌شناس در حالی که جریان گفتگوهای انتقادی در کافه‌های ایرانی را نوعی تقلید روشنفکری می‌داند می‌افزاید: «بستن لقب یک محل فرهنگی به یک پاتوق مثل کافه به اعتقاد من نوعی ادا و تقلید است چرا که بحث در چنین محافلی ویژگی‌های نقد را نخواهد داشت. بر همین اساس من فکر می‌کنم کافه‌ها از ظرفیت کافی برای ایجاد فضاهای فرهنگی نقادانه برخوردار نیستند. اما آزاد ارمکی در مقابل این دیدگاه کافه‌های مدرن را دارای فضای باز می‌داند که مشتریان‌شان تنها برای نوشیدن چای یا نسکافه به آنجا نمی‌روند. به ویژه کافه‌هایی که در کنار مراکز فرهنگی، هنری و ادبی طراحی و بنا شده‌اند و به اعتقاد آزاد ارمکی از کارکردهای چندگانه غذایی، نمایش اجتماعی و فعالیت‌های فرهنگی برخوردارند. این جامعه‌شناس در میان کافه‌های مدرن تنها پاتوق‌هایی را پایدار و تاثیرگذار می‌داند که به عنوان موقعیت‌های اجتماعی، اختیاری و طبیعی از سوی افرادی ایجاد شده باشند که منتقد فرهنگ و اجتماع رسمی هستند نه در تعارض با آن. اما از دیدگاه تحلیلگرانی که کافه را تنها دارای کارکرد تفریحی می‌دانند فقط پاتوق‌هایی ماندگار و تاثیرگذار خواهند بود که در شهرهای مدرن شده ایران یک فضای پست مدرن ایجاد کنند. صدیق ویژگی این کافه‌ها را محلی بودنشان می‌داند و می‌گوید: «محلی شدن کافه‌ها یا تاسیس کافه‌های محلی می‌تواند فضایی را دور از سیاست دور از بحث و دور از تردد وسایل نقلیه موتوری برای مردم ایجاد کند تا افراد جامعه را از گفتمان‌های تنش‌زایی که ضرورت ندارند دور سازد. شاید این طرح به اعتقاد برخی از کارشناسان یک مسکن موقتی بر دردهای جامعه باشد اما من معتقدم تجویز این مسکن روحی بر مسکن‌های شیمیایی برتری دارد و زمان آن رسیده است که کافه‌ها کاملاً عام باشند و از فضای بحث‌های

اجتماعی و سیاسی تهی شوند.» این جامعه شناس بر ارائه طرح و برنامه ریزی برای شهر و مناسبات اجتماعی با توجه به نیازمندی های جامعه تاکید می کند و بر این باور است که در این زمینه و برای توسعه کافه نشینی در ایران ما نیازی به تئوری های هابرماس و سایر اندیشمندان خارجی نداریم.

کافه های محلی که شکل می گیرند شاید تولد هیچ شخصیت فرهنگی و اجتماعی خاصی را به دنبال نداشته باشند اما زمینه ساز رفع تنش های فکری و روانی شهروندان خواهند بود و اثراجتماعی خود را در طول سال ها بر رفتار و عملکرد آنها باقی خواهند گذاشت؛ حتی اگر این کافه ها زمانی تاسیس شوند که سال ها از تعطیلی پاتوق هایی چون کافه نادری و فیروز بگذرد، کافه کتاب هایی چون چشمه و ثالث نیز به سرنوشت ده ها و صدها پاتوق فرهنگی دیگر دچار شوند و نویسندگان هنرمندان و سایر روشنفکران نیز برای حضور در کافه های فرهنگی و گفتگوی های منتقدانه مجال کمتری داشته باشند.

کافه نشینی، قرار و دیدار در کافه، به هر حال همچنان ادامه دارد؛ اما کافه به معنایی که در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در اروپا وجود داشت یا در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، ساختاری پشت سر گذاشته و جای خود را به اشکال کاملاً جدیدی داده است که حاصل دستاوردهای دموکراتیک هستند؛ کتاب فروشی ها، جلسات نقد و معرفی کتاب، نمایش ها، کنسرت ها و سخنرانی های دانشگاهی فوق برنامه درون یا برون از دانشگاه. بنابراین شاید بتوانیم به صورتی کلی و بسیار نسبی بگوییم که تداوم شکل و محتوای کافه نشینی روشنفکرانه و پاتوق بودن کافه در نسبتی معکوس با افزایش رشد جامعه مدنی قرار دارد که فضاهای بی شمار دیگری را برای رابطه بین کنشگران فرهنگی ایجاد می کند. در چنین شرایطی، کافه بیشتر از آنکه یک «پاتوق» باشد، یک «پناهگاه» یا یک «خلوت» است. از این رو، اگر واقعاً شاهد کم شدن پاتوق در کافه ها باشیم، بدون آنکه تعداد روشنفکران و تحصیل کرده هایمان کم شده باشند، مابه ازای باید در سایر محافل بیابیم یا در فضای مجازی، که موقعیت ما چیزی بین این دو است. به دلیل کاهش فضاهای زیستی آپارتمانی، باید حتماً در شهرها به میزان زیاد و به بهای ارزان، از فضای ارتباط و تعامل میان همه کنشگران شهری، فضایی برای استراحت، فراغت، دیدار دوستان، همکاران، گپ زدن و دیدار برخوردار باشیم.

در دنیای امروز دو کارکرد کافه یعنی صرف اوقاتی در شهر برای دیدار و گفت و گو و خوردن و نوشیدن از کنش فکری و روشنفکرانه عملاً و تا حد زیادی جدا شده اند و فضاهای جدیدی برای این کار به وجود آمده که مناسب تر است. برای ایجاد پایگاه فرهنگی و پاتوق، مفهوم «خُرده موزه» های شهری یکی از پیشنهادات می باشد که فضاهای کوچک فرهنگی در شهر هستند و می توان تعداد آنها را بی نهایت بالا برد. این کار را همچنین می توان با «رویداد» های شهری افزایش داد. تعامل با امر فرهنگی در عصر جدید با تعداد بی شماری از ابزارها و نه تنها کتاب انجام می شود یا شاید بهتر بگوییم، رابطه بیشتر با فکر که در یک یا دو قرن پیش صرفاً شکل مکتوب داشت، امروز می تواند شکل تصویری، یا ترکیبی از تصویر و متن، شکل برنامه های مجازی یا هر شکل دیگری داشته باشد. نباید خودمان را اسیر این یا آن شکل بکنیم و باید در ایجاد شکل های جدید و ابتکاری همیشه خلاق باشیم، زیرا زندگی در عصر اطلاعات با زندگی در قرن نوزدهم و بیستم متفاوت است. با سیاست های کلی که در ایران کنونی شاهدش هستیم، یعنی خصوصی شدن و کالایی شدن همه چیز، متأسفانه کافه کتاب ها هم احتمال دارد به سوی اسنویسم (تلاشی است بر سر تمایز، هنر به عنوان کالایی تمایز بخش،

یکی از مساعدترین محیط‌ها برای نشو و نماي اسنوبیسم است) و اشرافی‌گری برونند و چیزی از آنها به فرهنگ نرسد. وقتی قیمت خوردن یک قهوه برای نشستن در یک کافه از دسترس بسیاری از افراد یک جامعه خارج شود، نباید انتظار داشت که فرهنگ تقویت شود. در این حالت همچون سایر موارد ما به‌سوی یک داروینیسیم اجتماعی می‌رویم که تنها قوی‌ترین، پول‌دارترین و گاه بی‌کفایت‌ترین آدم‌ها از فرهنگ، کتاب، هنر و غیره برخوردار شوند. این در حالی است که جامعه باید فرهنگ را به‌صورت فراوان و ارزان‌قیمت در اختیار حداکثر ممکن از کنشگران قرار دهد. این کار تضمینی برای رشد فرهنگ، دموکراسی و داشتن زندگی بهتر برای همه و از هر چیز مهم‌تر، تضمینی برای بالا رفتن اعتماد عمومی و اعتماد افراد به یکدیگر و رشد ابعاد مثبت رفتاری و ذهنی در همه کنشگران خواهد بود.

منابع

- ۱- اخوت، آرش، مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی کافه و کافه نشینی در روزگار ما، دو فصلنامه جستارهای شهرسازی، بهار و تابستان ۱۳۹۶
- ۲- آزاد ارمکی، تقی، پاتوق و مدرنیته ایرانی، انتشارات لوح فکر، ۱۳۸۴
- ۳- پولادوند، محمدرضا، کافه نادری، تاریخ کافه و کافه داری در ایران، تهران، منوچهری، ۱۳۹۰
- ۴- خادمی، شهرزاد، و سارا علی پور. ۱۳۹۶. مال نمود امروزین فضای عمومی در تهران. مجله منظر ۴۰: ۴۲-۵۳
- ۵- خونمیری، فائزه، فضاهای جمعی با رویکرد گذران اوقات فراغت در معماری دوره پهلوی؛ مطالعه موردی: کافه نادری تهران، ۱۳۹۱، دانشگاه یز
- ۶- طالبی، ژاله (۱۳۸۳) روابط اجتماعی در فضاهای شهری. نامه علوم اجتماعی ۲۴.
- ۷- علیخانی، مینو و علیخانی، مونا، (۱۳۹۲)، از گره‌های سنتی تا پاتوق‌های شهری امروزی، لزوم شهر شهروندگرا، همایش معماری و شهرسازی توسعه پایدار با محوریت از معماری بومی تا شهر پایدار، دی ماه ۱۳۹۲
- ۸- فاضلی نعمت‌الله، کافی شاپ و زندگی شهری، انتشارات تیسرا، ۱۳۹۳
- ۹- قرائی، مریم، طرح مرمت و باززنده‌سازی هتل و کافه نادری با رویکرد باززنده‌سازی فضای فرهنگی-ارتباطی پیشین در آن، ۱۳۹۱، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
- ۱۰- کارمونا متیو، هیت تیم، تیسدل، تنراک و استیون، مکانهای عمومی، فضاهای شهری، ابعاد گوناگون طراحی شهری، مترجمان: فریبا قرایی، مهشید شکوهی، زهرا اهری، اسماعیل صالحی، تهران: دانشگاه هنر، ۱۳۸۹
- ۱۱- ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کافه و کافه نشینی، آذر و دی ۱۳۹۵
- ۱۲- نوری پناه، همایون، بررسی ارتباط قهوه‌خانه ایرانی با فرهنگ و ادبیات در دوره صفوی، پایگاه فرهنگ امروز، ۱۳۹۲

- ۱۳- Argyle, M., & Dean, J. (1965). Eye-contact, Distance and Affiliation. *Sociometry*, 289-304.
- ۱۴- Bahreini, G., & Eynifar, A.R. (2012). Analyzing the Social Nature of the Physical Environment in the Human Environment. *Journal of Fine Arts*, ۴۵.
- ۱۵- Richard H. Price and Roger K. Blashfield (1975) "Explorations in the taxonomy of behavior settings Analysis of Dimensions and Classification of Settings", *American Journal of Community Psychology*, Vol.3, No.4, December.
- ۱۶- Walsh, W. Bruce. 1973. *Theories of Person-Environment Interaction: Implications for the college student*.